

A systematic analysis of time-related conceptual metaphors in works of Mohammad Javad Mohabbat and Partow Kermanshahi

Hashem Karami*, **Nasrin Aliakbari****

Zanyar Naghshbandi***

Abstract

The representation of abstract concepts in terms of conceptual metaphors and objectified schemata has been analyzed within the framework of cognitive linguistics. As a means for the concrete representation of abstract notions in various domains of the human experience, conceptual metaphors are employed in both the automatic and the literary language. Time is among the most frequently-referred-to abstract concepts in conceptual metaphors in various language of the world. Using the theoretical apparatus of cognitive linguistics, the present paper seeks to analyze the representation of time in Mohammad Javad Mohabbat and Partow Kermanshahi's poetry. These poets make use of a variety of concrete domains for objectifying the notion of time in their works. While Partow portrays time as a bloodthirsty human, Mohabbat depicts it as a generous individual. Moreover, when the poets in question resort to the category of places and objects, they

* Ph.D. student in Persian language and literature, Department of Persian Language and literature, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran, hashemkarami59@gmail.com

** Assistant Professor of Persian language and literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran (Corresponding Author), naliakbari@yahoo.com

*** Assistant Professor of Kurdish Language and Literature, Department of Kurdish Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran, Z.Naghshbandi@uok.ac.ir

Date received: 2021/10/17, Date of acceptance: 2022/4/9



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

employ different metaphorical models. However, in their attempt to objectify time in terms of animalism, Mohabat and Partow both share a same negative attitude and employ similar metaphorical images. An overall analysis of time-related metaphors and their underlying schemata in Partow and Mohabat's works indicates that Mohabat's attitude toward time is more optimistic.

Keywords: Cognitive Linguistics, Conceptual metaphor, mental schema, time, Mohammad Javad Mohabbat, Partow Kermanshahi

تحلیل نظام‌مندی استعاره مفهومی زمان، در اشعار محمدجواد محبت و پرتو کرمانشاهی

هاشم کرمی*

نسرین علی اکبری**، زانیار نقشبندی***

چکیده

بازنمایی مفاهیم انتزاعی در قالب استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های عینی‌شده برگرفته از تصورات ذهنی، یکی از سازوکارهای بنیادین ذهن و زبان است که امروزه در چارچوب زبان‌شناسی شناختی بدان پرداخته می‌شود. استعاره‌های مفهومی به عینی‌سازی امور ذهنی می‌پردازند. یکی از این مفاهیم انتزاعی عینیت‌یافته، زمان است. پژوهش حاضر در صدد است تا با تکیه بر نظریات شناختی موجود در باب استعاره، به تحلیل شیوه‌بازنمایی زمان در مجموعه آثار محمدجواد محبت و پرتو کرمانشاهی بپردازد. در آثار شاعران مذکور، زمان به صورت‌های مختلفی عینی می‌گردد، پرتو کرمانشاهی زمان را به صورت انسانی خونریز و محمدجواد محبت، زمان را به صورت انسانی سخاوتمند می‌بیند. گاهی زمان در اشعارشان به صورت پرده و حایل جلوه می‌کند و گاهی به صورت اشیاء قابل شمارش؛ آنان از زمان به عنوان مکانی محصور یاد می‌کنند که نگرش هر یک در این امر متفاوت است. نگاه محمدجواد محبت و پرتو

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه

کردستان، سنندج، ایران، hashemkarami59@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان،

سنندج، ایران (نویسنده مسئول)، naliakbary@yahoo.com

*** استادیار زبان و ادبیات کردی، گروه زبان و ادبیات کردی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان،

سنندج، ایران، Z.Naghshbandi@uok.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰



کرمانشاهی در عینی‌سازی مفهوم زمان با امور طبیعت نمود بارزی دارد؛ اما نگرش محمدجواد محبت نسبت به پرتو، به مراتب مثبت‌اندیشانه‌تر است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده که در آن ضمن بررسی سازوکارهای شناختی به‌کار رفته برای عینی‌سازی مفهوم زمان، وجوه اشتراک و افتراق حوزه‌های مختلف نشان‌دهنده مفهوم زمان نیز شرح و تفسیر شده است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، طرح‌واره ذهنی، زمان، محمدجواد محبت، پرتو کرمانشاهی

۱. مقدمه

زمان از جمله مفاهیمی است که بحث درباره همه گزاره‌های آن، در چارچوب نگاه کلاسیک استعاره نمی‌گنجد. استعاره مفهومی زمان، چنان‌که از نامش پیداست، از دایره واژه و عبارت فراتر است و سنجش آن با معیارهای کلاسیک، ممکن است بسیاری از طرح‌واره‌های مربوط به آن را پوشش ندهد. عنصر زمان به عنوان یک مقوله ذهنی، در افکار و نگرش شاعران، کاربردهای فراوانی دارد که این امر در اشعار محمدجواد محبت و پرتو کرمانشاهی، بارز است. لازم به ذکر است آنچه ما را بر آن داشت تا مفهوم زمان را در اشعار این دو شاعر مورد ارزیابی قرار دهیم، نگرش‌های گوناگون و خط‌مشی متفاوتی است که شاعران مذکور، نسبت به امور ذهنی داشته‌اند. یکی خوش‌مشرّب و مثبت‌اندیش و دیگری غرق در معنویات. پس می‌توان با طرح سؤالات زیر به بررسی این مفهوم ذهنی از نگاه دو شاعر پرداخت:

- مفهوم زمان در اشعار محمدجواد محبت و پرتو کرمانشاهی با چه حوزه‌هایی عینی‌سازی شده‌است؟

- نگرش شاعران مورد بحث به مقوله زمان چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد؟

- با توجه به اینکه پیدایش استعاره‌های جهانی، ریشه در تجربیات جسمانی نوع بشر دارد و همچنین فرهنگ غالب بر جوامع در چگونگی شکل‌گیری استعاره‌های متنوع دخیل است، تا چه حد این «جهانی‌ها و تنوعات» در شعر آن‌ها نمود پیدا کرده است؟

از این‌رو باید گفت هدف پژوهش حاضر، نشان دادن حوزه‌های مبدأ و مقصدی است که محمدجواد محبت و پرتو کرمانشاهی برای عینی‌سازی مفهوم زمان از آن‌ها بهره برده‌اند، با نگاهی به نگرش آن‌ها نسبت به جهان، در نحوه عینی‌سازی زمان، به خوبی می‌توان وجوه

اشتراک و تفاوت‌های فکری آن‌ها را مورد ارزیابی، تفسیر و تحلیل قرار داد و به جهان‌بینی مستتر در بطن آثارشان پی برد.

۱.۱ پیشینه و ضرورت پژوهش

با عنایت به اینکه پژوهش حاضر در رابطه با تحلیل استعاره مفهومی زمان، در اشعار محمد جواد محبت و پرتو کرمانشاهی است؛ لازم است پژوهش‌هایی که در این زمینه و در رابطه با شاعران مذکور انجام شده‌است را از نظر بگذرانیم؛ لازم به ذکر است که درباره تحلیل شناختی استعاره‌ها، در آثار سایر شعرا، پژوهش‌های بسیاری به انجام رسیده است، ولی درباره شاعران مورد بحث، تحقیق جامعی مشاهده نگردید. از جمله آثاری که به بررسی ابعاد متنوع شعر «پرتو» و «محبت» پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

میرجلال‌الدین کزازی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی جامع با عنوان «مقایسه تطبیقی نو ستالژی در اشعار پرتو کرمانشاهی و علی الفتی»، به بررسی مبانی نو ستالژی به‌کار رفته در دیوان شاعران مذکور پرداخته‌اند. همچنین همتی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان «سبک‌شناسی لایه‌ای اشعار پرتو کرمانشاهی»، لایه‌های آوایی، بلاغی و ایدئولوژیک اشعار وی را مورد بررسی قرار داده‌اند. بر همین منوال محمدرضا حسنی جلیلیان (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان «تحلیل نشانه‌شناختی آرمنی پرتو کرمانشاهی و زمستان اخوان ثالث» به بررسی لایه‌های نشانه‌شناختی اقدام نموده‌است. عفت جامه شورانی (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خود با عنوان «اصطلاحات و مضامین ادبیات پایداری در شعر دفاع مقدس شاعر کرمانشاهی محمد جواد محبت»، مضامین ادبیات پایداری را از دیوان شاعر مذکور استخراج کرده، سپس به بررسی آن‌ها پرداخته‌است. افزون بر موارد فوق که در رابطه با شاعران مورد بحث به انجام رسیده‌اند؛ موارد دیگر نیز وجود دارند که در رابطه با شاعران مذکور نیست اما با موضوع مورد بحث ما مرتبط می‌باشند؛ یکی از این پژوهش‌ها مقاله‌ای است تحت عنوان «استعاره مفهومی غم در دو نوع شعر مرثیه و حبسیه» که در آن آناهیتا پرتوی و همکارانش (۱۳۹۸) استعاره‌های مفهومی «غم» در مرثیه‌های ملاعلی فاخر و حبسیه‌های مسعود سعد را از منظر زبان‌شناسی شناختی تحلیل و بررسی کرده‌اند؛ آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت‌ها و شباهت‌های چشم‌گیری در حوزه‌های مبدأ و اثر وجود دارد. مورد دیگر تحقیقی است با عنوان «نقش نور در مفهوم سازی عشق در غزلیات حافظ» که در آن شهرام کارگر و همکاران (۱۳۹۹) تلاش کرده‌اند تا بر اساس نگرش استعاره مفهومی، مقوله عشق و ارتباط آن را با نور، در غزلیات حافظ بررسی و تحلیل

نمایند. اضافه بر موارد ذکر شده، صمد علی‌آقایی و همکارانش (۱۳۹۹) در پژوهشی ذیل عنوان «رویکردی شناختی به کلان‌استعاره عشق در اشعار شیرکو بی‌کس» کلان‌استعاره عشق و خُرده‌استعاره‌های موجود در رو ساخت آن را بر اساس نظریه استعاره مفهومی مورد تحلیل و واکاوی قرار داده‌اند؛ آن‌ها بر این باورند که عشق، مفهومی بارز در اشعار شیرکو بی‌کس است و استعاره‌های خرد به کار رفته در رو ساخت این آثار، دارای زیرساختی پایه‌ای به نام کلان‌استعاره عشق است. چنان‌که ملاحظه می‌شود درباره اشعار محمدجواد محبت و پرتو کرمانشاهی، از منظر زبان‌شناسی شناختی، تحقیقی به انجام نرسیده و این پژوهش دارای نوآوری است. از این‌رو خالی بودن جای چنین تحقیق مدوتی در رابطه با شاعران مذکور، ضرورت آن را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

صاحب‌نظران دیدگاه سنتی، استعاره (Metaphor) را مختص زبان بلاغت و تصویر می‌دانستند و خارج از آن، برایش موجودیتی قائل نبودند. از دیدگاه آن‌ها، شباهت‌های میان دو حوزه است که منجر به خلق استعاره‌ها می‌شود و استعاره به طور اخص زیربنای تشبیهی دارد. علاوه بر این، در چارچوب نگاه سنتی، بحث درباره استعاره بدون توجه به صنعت تشبیه اساساً غیرممکن بود (کزازی، ۱۳۷۵: ۹۴ و صفوی، ۱۳۹۰: ۲۶۳) اما در رویکرد جدید، استعاره دیگر مختص به زبان بلاغی نیست، بلکه در ذهن و تمام زوایای زندگی انسان‌ها نمودی بارز دارد. از دیدگاه صاحبان نظریه شناختی، خاستگاه اصلی استعاره، نخست ذهن است که در گام‌های بعد، در زبان و تمام فعالیت‌های روزمره ما انسان‌ها نمود پیدا می‌کند. آن‌ها همچنین معتقدند که این شباهت‌ها نیستند که منجر به خلق استعاره‌ها می‌شوند، بلکه این استعاره‌ها هستند که شباهت‌ها را به وجود می‌آورند (لیکاف و جانسون Johnson & Lakoff، ۱۳۹۷: ۳۲۰). در واقع انسان‌ها با کمک استعاره‌ها است که می‌اندیشند و شبیه‌سازی می‌کنند. پس هم‌سو با این نظریات، استعاره و تعاریف آن وارد مرحله تازه‌ای شد و

باور به اینکه استعاره‌ها می‌توانند واقعیت‌های جدیدی را خلق سازند، در تقابل با سنتی‌ترین دیدگاه به استعاره قرار گرفت؛ چرا که استعاره‌ها به طور سنتی پدیده‌ای صرفاً زبانی قلمداد شده‌اند، نه ابزاری که در درجه نخست به نظام مفهومی و انواع فعالیت‌های روزانه ما ساختار می‌بخشد (همان، ۲۲۶).

پس باید گفت در رویکرد شناختی «استعاره سرچشمه معنا است و استفاده از آن در حکم بهره‌گیری از فرآیند پویایی است که از معانی اولیه، معانی جدید را استخراج می‌کند» (جی ان جاج A J N Judge، ۱۳۹۱: ۷۳-۷۷). بر این اساس «زبان‌شناسی شناختی، زبان را در ارتباط با شناخت مورد مطالعه قرار می‌دهد. به عبارت ساده‌تر، این گونه از زبان‌شناسی، به ابعاد شناختی کاربرد زبان توجه دارد» (صفوی، ۱۳۹۸: ۹۷). به عقیده اوزن (Evans) نیز «شناخت به تمامی جنبه‌های خودآگاه و ناخودآگاه عملکرد ذهن اشاره دارد و فرآیندهای ذهنی‌ای را شامل می‌شود که در درک، تصمیم‌گیری و حل مسأله دخالت دارند» (همان). لیکاف و جانسون (۱۳۹۷: ۱۳) بر این باورند که «نظام مفهومی معمول ما، که در چارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد» و به این دلیل باید استعاره را درک یک حوزه تجربی بر اساس یک حوزه تجربی دیگر دانست که از «الگوبرداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی یک حوزه از بشر که ملموس و عینی است، بر روی حوزه دیگر که انتزاعی تر است؛ یعنی حوزه مقصد» پدید می‌آید (همان، ۲۴۳). پس «استعاره ما را قادر می‌سازد تا موضوعی نسبتاً انتزاعی یا فاقد ساخت را براساس امری عینی، ملموس یا ساخت‌مند کنیم» (همان، ۲۳۲). در این رویکرد، برخلاف دیدگاه سنتی درباره استعاره، شباهت تنها ملاک و معیار تشخیص استعاره نیست، اساس در این دیدگاه تجارب انسان است و باید گفت «مفاهیم استعاری مبتنی بر تجارب متنوع انسان هستند، از جمله همبستگی تجربه انواع مختلف شباهت غیرعینی، یا ریشه‌های زیستی و فرهنگی مشترک در دو مفهوم» (کوچش Kovecces، ۱۳۹۸: ۱۳۵-۱۳۴). در حقیقت، در همه حالات، همبستگی در تجربه بر پایه شباهت‌ها شکل نمی‌گیرد. مثلاً درک تغییرات در کمیت بر پایه تغییرات در امتداد، بر اساس شباهت نیست؛ بلکه همبستگی میان دو نوع تجربه است. مطابق با این باور، استعاره از نگاهت بین مفاهیم دو حوزه مبدأ و مقصد تشکیل می‌شود و مبتنی بر تجربه است. به بیان دیگر «استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی تشکیل شده است. حوزه مفهومی خود یک سازمان منسجم از تجربه است» (اوزن و گرین Evans & Green، ۱۳۹۸: ۲۱). این سازمان منسجم می‌تواند با همبستگی‌های موجود در خود، موجبات پیدایش جهانی‌ها و تنوعات در استعاره را نیز فراهم آورد. به زعم کوچش (۱۳۹۴: ۵۵) رویکرد زبان‌شناسی شناختی به استعاره، پرمحتوا و غنی است. وی اذعان دارد که افکار استعاری ریشه در تجارب جسمانی و فعالیت‌های عصبی در مغز دارند. همچنین از آنجا که ما به عنوان بشر در این عملکردها به هم شباهت داریم، پس بیشتر استعاره‌هایی که استفاده می‌کنیم، باید دست کم در سطح ادراکی، واجد ساختاری نسبتاً مشابه بوده، یا به عبارتی جهانی باشند. شایان ذکر آن‌که علاوه بر تشابهات

ساختاری م‌شهود در کاربردهای استعاری در این حوزه، تفاوت‌های انکارناپذیری نیز به چشم می‌خورد، چرا که «تجارب متفاوت افراد در زندگی اجتماعی و فرهنگی‌شان نیز باعث ایجاد تنوع در استعاره‌ها می‌شوند» (همان، ۱۲۲). در پایان باید گفت که در استعاره‌های نوین، برای شناسایی پیکره‌های آن، سازوکاری به نام نگاشت وجود دارد که قلمروهای مقصد و مبدأ را به یکدیگر مرتبط کرده و امکان فهم جسمی‌شده از مفاهیم انتزاعی را فراهم می‌کند. لیکاف نگاشت را «مجموعه‌ای از تناظرهای موجود بین دو طرف استعاره می‌داند» (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۸). در واقع نگاشت‌ها، نقاط مشترک بین مفاهیم مبدأ و مقصد هستند. از این‌رو نگاشت‌های استعاری، نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی دارند. پس می‌توان نتیجه گرفت که استعاره‌های شناختی و نگاشت‌های موجود در آن‌ها پایه و اساس تصویرسازی و معناآفرینی هستند؛ بنابراین به وضوح مشخص است که کاربرد این نظریه، رویکردی نو و فراستی را در باب تحقیق و تفحص در آثار ادبی به خدمت گرفته‌است. این رویکرد، تمام زوایای زبان و اندیشه را شامل شده و با نگاهی جامع‌تر و فراگیرتر جانی تازه در کالبد پژوهش‌های ادبی دمیده‌است.

۳. بحث و تحلیل داده‌ها

همان‌گونه که بیان شد، استعاره مفهومی، عینی‌سازی امور ذهنی با نگرش‌های گوناگون است. در این راستا، پرتو کرمانشاهی و محمدجواد محبت با دیدگاه‌های مختلفی به این امر اقدام کرده‌اند. شاعران مورد بحث، با تفکر و جهان‌بینی خاص خود، مفاهیم ذهنی را در قالب امور عینی، برجسته کرده‌اند که این امر در موارد مختلف قابل بحث و بررسی است. در این پژوهش به طور مفصل به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱,۳ حوزه انسان

در استعاره‌هایی که با حوزه مبدا انسان مفهوم‌سازی شده‌اند، به ویژگی‌های خوب و بد انسانی از قبیل عشق، مقدس بودن، ستمگری و... اشاره شده است. در این سازوکار، شعرا و نویسندگان تصاویر عینی را از حوزه مبدأ می‌گیرند و آن‌ها را بر مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد نگاشت می‌کنند. حاصل این نگاشت مبدأ بر مقصد، عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی است. نمونه‌های زیر، مواردی از این انطباق‌های بین حوزه‌ای را شرح می‌دهد:

هزار تیر شهاب از کمان چرخ گذشت یکی به سینه شب کارگر نیامده است

تحلیل نظام‌مندی استعاره مفهومی زمان ... (هاشم کرمی و دیگران) ۳۲۱

(پرتو، ۴۲: ۱۳۷۷)

در شاهد مثال ذکر شده، شاعر مفاهیم جنگ‌جویی و رویین‌تنی را از حوزه مبدأ انسان گرفته و آن را با حوزه مقصد زمان انطباق داده است. در این فرآیند ضمن عینی‌سازی مفهوم زمان، بار معنایی منفی آن نیز برجسته شده است. همچنین باید گفت که رویین‌تنی زمان یکی از استعاره‌هایی است که در بطن فرهنگ اساطیری ایران و بعضی کشورهای جهان تولد یافته و می‌تواند جزء نمونه‌های بارز تنوع درون فرهنگی استعاره باشد. نمونه‌های پیش رو نیز از این حیث قابل تأمل می‌باشند:

نیرنگ زمان را به تماشا چه نشستیم من خود همه بازیچه این شهر فرنگم

(پرتو، ۱۳۷۷: ۷۲)

بر دوش ناودان‌ها ضحاک شوم شب را قندیل‌هایی از یخ روییده همچو ماران

(همان، ۷۸)

در گزاره‌های فوق، زمان به مثابه انسانی مفهوم‌سازی شده است که با نیرنگ خود، دیگران را به بازیچه می‌گیرد یا همچون ضحاک، با اعمال خود سبب رویدن مارها می‌شود. لازم به ذکر است که استعمال واژه ضحاک به عنوان حوزه مبدأ ریشه در تفکر اساطیری شاعر دارد. حوزه‌های مبدأ در این‌گونه استعاره‌ها از حیطة تجربیات صرفاً جسمانی خارج است و استعاره‌های متنوع، بر پایه مفاهیم مشترک درون فرهنگی را شامل می‌شود. همچنین در اشعار دیگر پرتو، بعد از اینکه در غالب موارد با دید منفی او نسبت به زمان مواجه شدیم، ناگهان گویا یک انقلاب نسبت به زمان در ذهن وی شکل می‌گیرد. همین «زمان» عاصی دست به توبه می‌زند و با ریختن اشک ندامت، سعی در جلای روح و صفای درون دارد:

کرده آینه دل از اشک کواکب روشن آنچه دارد همه از دیده تر دارد شب

(همان، ۲۳)

در جای دیگر گویا توبه زمان مورد قبول قرار گرفته و او را به جایگاه یک موجود مقدس رسانده است؛ تا جایی که شاعر به دیگران توصیه می‌کند که باید از غبار قدم زمان، زاد دل و جان برگرفت؛ به وضوح می‌توان دریافت که غبار پای موجودات مقدس است که قابلیت ره توشه بودن را دارد. این مسأله می‌تواند ریشه در عقاید مذهبی شاعر داشته باشد؛ با این توضیح که انسان‌ها با توبه زنگار گناه از دل‌شان زدوده شده و تا جایگاه یک قدیس عروج می‌کنند:

از غبار قدمش زاد دل و جان برگیر کاروانی است که آهنگ سفر دارد شب

(همان)

با کمی تأمل در نمونه‌های مذکور متوجه می‌شویم که نگاه «پرتو» به زمان در هیأت انسان، اغلب نگاهی منفی و بدبینانه است، وی با نگاشت خصوصیات منفی انسانی؛ از قبیل بدعهدی، نیرنگ‌بازی و ستم‌گری، بر قلمروی مقصد زمان، ویژگی‌های منفی آن را برجسته کرده‌است (غیر از دو مورد اخیر که در آن‌ها به توبه و مقدس بودن زمان اشاره شده است)، اما در مقابل، نگاه محمّدجواد محبت به زمان غالباً نگاهی مثبت و خوش‌بینانه می‌باشد، «محبت» به زمان خصوصیات والای انسانی از قبیل بخشندگی، زیبایی و عشق را نسبت می‌دهد؛ این خط‌مشی فکری حاصل تجربه‌های متفاوت زندگی دو شاعر در بستر زمان است که باعث خلق تصاویر متنوع در اشعارشان شده‌است. نمونه‌های زیر از اشعار «محبت» این مفهوم‌سازی‌های استعاره‌ای را شرح می‌دهد:

زمین شد از کرم روزگار سفره‌عام که با تو جلوه کند داستان گندم را
تو آمدی که بگویی: خدا، خداست فقط و آشکار کنی آن حقیقت گم را

(محبت، ۴۱: ۱۳۸۷)

در نمونه بالا به بخشندگی روزگار اشاره شده که از خصوصیات مثبت انسان‌ها به شمار می‌آید، همچنین در شاهدمثال زیر شاعر با بیانی استعاره‌ای مفهوم «خواب عاشقانه» را از حوزه مبدأ انسان گرفته و آن را بر حوزه مقصد زمان نگاشت کرده‌است:

چشم روزگار
زیر چادر حریری‌اش
خواب‌های عاشقانه دیده‌است.

(همان، ۲۵۴)

البته در این میان، گاه به تصاویر منفی نیز بر می‌خوریم، اما این تصاویر از نظر بار معنایی نسب به پرتو در درجه و اهمیت پایین‌تری قرار دارند:

پس برده ات‌فاق را باز می‌زنم کنار
آسمان گرفته است اخم کرده روزگار

تحلیل نظام‌مندی استعاره مفهومی زمان ... (هاشم کرمی و دیگران) ۳۲۳

(محبت، الف، ۱۳۸۰: ۱۱)

۲,۳ حوزه حیوانات

حیوان‌انگاری، یکی از حوزه‌های پرکاربرد و مهم در راستای عینیت‌بخشیدن به مفاهیم انتزاعی است؛ با توجه به اینکه حیوانات در طول تاریخ، مسبب بسیاری از تجربیات خوب و بد زندگی انسان‌ها بوده‌اند، از این‌رو محملی مناسب و گریزناپذیر، برای اِلقای ذهنیات مثبت و منفی آن‌ها به‌شمار می‌آیند. گزاره‌های زیر، نگاشت قلمروی مقصد زمان بر قلمروی مبدأ حیوان را به‌وضوح نشان می‌دهد:

۱,۲,۳ زمان به مثابه مار

«پرتو» زمان را به مثابه ماری سیاه مفهوم‌سازی کرده‌است؛ این مار سیاه برای شاعر که ذاتاً مظهر نور و روشنایی است دشمنی جان‌شکار به حساب می‌آید؛ تا آن‌جا که اگر از درون انور او آگاه شود به قصد هلاک زهر سیاه را در کاسه سرش می‌چکاند. بیت‌های زیر، نمونه‌ای از این کارکرد معنانشناختی را شرح می‌دهد:

من خنجر سپیده‌ام و آوخ این راز را اگــــر بدانند شب
چون مار تشنه زهر سیاهش را در کاسه سرم بچکانند شب

(پرتو، ۱۳۷۷: ۱۶۴)

در نمونه مذکور، گویا شاعر پذیرفته است که توان مقابله با شب را ندارد و در صورت رویارویی با آن شکست خورده و حتی جان خود را از دست می‌دهد، این بیت در سطوح دیگر زبان (بلاغی و ایدئولوژیک) با داستان کاوه آهنگر هم‌پوشانی دارد؛ آنجا که هر روز خوالیگران از مغز سر جوانان برای مارها خورش در ست می‌کردند، پس می‌توان گفت پیدایش چنین بیتی ریشه در تفکر اساطیری شاعر دارد و یکی از عوامل پیدایش استعاره‌های متنوع در اشعار او به‌شمار می‌رود.

۲,۲,۳ زمان به مثابه پرنده

اما در شعر «محبت» با یک طرز تلقی دیگر مواجه هستیم:

مرغ شب، چون به خاکیان پر زد زنی آشفته، حلقه بر در زد
همه جا رفت و هر کجا، سر زد در امیـــــــــــــد را در آخـــــــــــــر زد

(محبت، ب، ۱۳۸۰: ۷۱)

در شاهدمثال بالا، «محبت» زمان را به مثابه مرغی می‌داند که هر کجا برود با خود آشفتنگی را به همراه می‌برد و سعی در ناامید کردن افراد دارد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، زمان در اشعار «محبت»، نسبت به «پرتو» کم‌خطرتر نمود یافته‌است، این کم‌خطری می‌تواند ناشی از اختلاف دیدگاه دو شاعر باشد که پیامد آن پیدایش استعاره‌های متنوع است.

۳،۳ حوزه اشياء

اشياء به دلیل تعینات متعدد و گستردگی زیر شاخه‌های آن، محملی مناسب برای بازنمایی مفاهیم انتزاعی به شمار می‌آیند. در این رویکرد، شاعران و نویسندگان، طی یک فرآیند بصری‌سازی، مفاهیم عینی و ملموس را از حوزه مبدأ می‌گیرند و آن‌ها را بر حوزه مقصد نگاشت می‌کنند. گزاره‌های زیر، انطباق استعاری بین دو قلمروی مقصد زمان و مبدأ اشياء را نشان می‌دهد:

۱،۳،۳ زمان به مثابه پرده و حایل

پرده و حایل یکی از زیرمجموعه‌های حوزه اشياء به شمار می‌آید که به دلیل کاربرد مداوم آن در زندگی روزمره ما انسان‌ها، خواه ناخواه در آثار شاعران و نویسندگان نمود پیدا کرده و به کمک آن، مفاهیم انتزاعی، عینی و ملموس می‌گردد. در این استعاره مفهومی، قلمروی مقصد زمان که از جمله مفاهیم انتزاعی است، از طریق حوزه مبدأ «پرده و حایل» نمود می‌یابد:

پرده شب را کشید از چهره خورشید، کوه با دهان دره‌ها یک آسمان خندید، کوه

(پرتو، ۱۳۷۷: ۴۶)

در نمونه بالا، پرتو کرمانشاهی، شب را به پرده‌ای مانند کرده که بر روی چهره خورشید کشیده شده‌است؛ این پرده با دستان کوه، کنار زده می‌شود، در این طرح‌واره زیبا، شاعر با بیانی استعاری محو شدن شب را به تصویر می‌کشد. در اشعار «محبت» نیز به چنین تصاویری بر می‌خوریم؛ با این تفاوت که نسبت به سروده‌های «پرتو» دارای پویایی بیشتری است، در موارد

تحلیل نظام‌مندی استعاره مفهومی زمان ... (هاشم کرمی و دیگران) ۳۲۵

زیر فاعلیت زمان کاملاً مشهود است؛ با این توضیح که در شعر «پرتو» پرده زمان توسط شخص ثانی‌ای بر روی خور شید یا هر چیز دیگر کشیده شده است، اما در شعر «محبت» این فعل از خود زمان سر می‌زند:

گسترده صبح چادر روشن به هرچه هست سر می‌کشد نسیم بهاری به خانهاها
(محبت، ۱۳۹۰: ۲۴۱)

شب پرده کشیده روی صحرا سوسوی چراغ خیمه، پیدا
(همان، ۱۰۰)

۳،۳،۲ زمان به مثابه لوح و دفتر

زمان به مثابه دفتر و لوح از جمله حوزه‌هایی است که انتظار می‌رود شاعرانی که در بطن یک فرهنگ و اجتماع پرورش یافته‌اند، به طور مشترک از آن بهره گرفته باشند. این مسأله می‌تواند ریشه در تجربیات مشترک آن‌ها نیز داشته باشد، پُر واضح است که شباهت‌های زیادی بین دفتر و جهان هستی وجود دارد؛ به این معنا که هر دو بستری مناسب برای آفرینش و خلق موجودات و تصویرها، توسط خداوند و انسان‌ها هستند، بنابراین شاعران بر اساس تجربیات مشترک خود دست به آفرینش مفاهیمی از این قبیل زده‌اند، در ذیل به ذکر نمونه‌هایی از این مفهوم‌سازی‌های استعاری می‌پردازیم:

بانوی هرچه عاطفه پاک

بانوی تابناک!

زمان زندگی کوتاها

در دفتر زمانه شگفتی‌زا.

(محبت، ۱۳۸۴: ۴۸)

در نمونه مذکور علاوه بر واژه «زمان»، از کلمه «زمانه» نیز استفاده شده که باید گفت در فرهنگ دهخدا درباره معنای واژه زمانه این چنین آمده است: «زمان، روزگار، دهر» (دهخدا، ۱۳۶۲: ذیل مدخل «زمانه»). با توجه به توضیح کوتاهی که بیان شد باید گفت در نمونه فوق، ترکیب «دفتر زمانه»، ضمن اینکه زمان را مانند دفتری مفهوم‌سازی می‌کند که می‌توان بر روی

آن طرح‌های شگفت‌انگیزی را ایجاد کرد، به ظرف بودن آن نیز اذعان دارد؛ وجود حرف اضافه «در» مؤید این سخن است.

«پرتو» نیز مفهوم انتزاعی «زمان بستر آفرینش است» را به کمک انطباق با یک حوزه عینی مشابه، یعنی لوح نگارگری، نگاشت و درک کرده است:

بر لوح صبح و شام افق‌های دلکشت بس نقش‌ها نگارد جادوگر وجود

(پرتو، ۱۳۷۷: ۱۱۱)

شاهد مثال ذیل نیز از نظرگاه اِمترَاج معانی و ترکیب طرح‌واره‌ها قابل تأمل است:

در نِهان خانۀ سایه روشن‌ها رُسته هر گوشه زنبق مهتاب

دفتر لحظه‌ها ورق می‌خورد با سرانگشت شاخه‌ای در آب

(همان، ۱۶۶)

تشبیه لحظه‌ها به دفتر و ورق خوردن آن با سرانگشت شاخه‌ای از گل زنبق؛ ضمن عینی‌سازی مفهوم زمان، حرکت رو به جلو و گذر آن را نیز نشان می‌دهد.

با نگاهی به شواهد ارائه شده نتیجه می‌گیریم که هر دو شاعر از این طرح‌واره به طور یکسان استفاده کرده‌اند، البته تفاوت‌های جزئی هم وجود دارد؛ مبنی بر اینکه «محبت» ضمن تشبیه زمان به دفتر، به ظرف بودن آن نیز اشاره دارد و «پرتو» طرح‌واره «شیء در حال حرکت» را به آن افزوده است.

۳.۳.۳ زمان به مثابه شیء قابل شمارش

معدود قرار دادن حوزه‌های مقصد، یکی از شگردهای رایج برای عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی است. این شیوه در آثار بعضی از شاعران صرفاً به منظور ملموس ساختن آن در سطح تجربیات زیست محیطی انجام شده است، ولی در آثار بعضی دیگر از سطح تجربیات جسمانی فراتر رفته و بر پایه جهان‌بینی و فرهنگ غالب بر جامعه شکل می‌گیرد. نمونه‌های زیر بر درستی این مطلب صحه می‌گذارد:

گذشت یازده، امشب شب دوازده است که عکس ماه بیفتد میان برکه و چاه

(محبت، ۱۳۸۷: ۱۷۶)

تحلیل نظام‌مندی استعاره مفهومی زمان ... (هاشم کرمی و دیگران) ۳۲۷

با استناد به اینکه شعر فوق در مورد امام زمان (عج) سروده شده و محمدجواد محبت شاعری با گرایش مذهبی است، عدد دوازده اشاره مستقیم به امام دوازدهم شیعیان دارد. همچنین در شاهد مثال زیر، شاعر به کمک استعمال عدد هفت و آرزوی اینکه ای کاش این هفت روز جمعه گردد، انتظار فرج را به تصویر کشیده است:

خوشا آن دل که سوزش جمعه باشد فروغ دل فروزش جمعه باشد
بیا ای دوست تا ایام هفته تمام هفت روزش جمعه باشد

(محبت، ۱۳۸۵: ۶۴)

در جای دیگر نیز «محبت» ضمن عینی‌سازی مفهوم زمان، تألم و اندوه خود را از بستری شدن حضرت علی (ع) بعد از حادثه تلخ سحرگاه نوزده رمضان به تصویر کشیده است، در این مثال، معدود قرار گرفتن زمان، صرفاً برای ملموس ساختن آن نیست، بلکه شاعر در ورای آن یک عالمه سخن برای گفتن دارد؛ وی با این شگرد از حادثه‌ای تلخ تاریخی-مذهبی سخن به میان می‌آورد:

شب بیستم بغض‌ها، وا شدند شب و بغض و اندوه، معنا شدند

(محبت، ب، ۱۳۸۰: ۲۵)

شب بیستم، مرد در بستر است به رخسار او حالتی دیگر است

(محبت، ب، ۱۳۸۰: ۲۶)

این‌گونه تصاویر، مربوط به مفاهیم فرهنگی-مذهبی جامعه شیعیان است و از حوزه استعاره‌های جهانی خارج است، بنابراین در زمره استعاره‌های درون فرهنگی جای می‌گیرد. در اشعار پرتو نیز از این طرح‌واره استفاده شده، اما فقط در سطح زبان خودکار و معانی اولیه است، مانند مورد زیر:

وان قصه‌های جام جم و گنج خسرویش بس روزگارها که دل از مرد و زن ربود

(پرتو، ۱۳۷۷: ۱۱۱)

پرتو با آوردن واژه «بس» در ابتدای روزگار، آن را به مثابه اشیاء قابل شمارش در نظر گرفته و این چنین سعی در عینی‌سازی آن داشته است، شایان ذکر است استعمال این تصویر در شعر «پرتو» فقط در حد معمول و گفتمان روزمره صورت گرفته است؛ اما در شعر «محبت» آفرینش

معناداری دارد؛ «محبت» در اثنای عینیت بخشیدن به آن، عقاید مذهبی خود را نیز بیان کرده است، این‌گونه تصاویر، اختلاف دیدگاه دو شاعر را بیش از پیش نشان می‌دهد.

۳,۳,۴ زمان به مثابه شیء شکننده

شکستن از خصوصیات اشیائی مانند شیشه و آینه است که شاعران مورد بحث ما، برای عینی‌سازی مفهوم زمان، از نگاشت‌های مربوط به آن، به کرات استفاده نموده‌اند. در ذیل به ذکر چند نمونه از این انطباق‌های استعاری بسنده می‌شود:

قدم به ساحت دیدار صبح بگذارم دو چشم شب شکن از بامداد وام کنم

(محبت، ۱۳۸۴:۷)

در بیت بالا، محمدجواد محبت، برای صورت‌بندی مفهوم زمان، از نگاشت مربوط به اشیاء شکننده استفاده کرده است. اشیائی که برای شکستن و عبور از آنها، باید دو چشم شب شکن را از بامداد وام گرفت. نکته جالب توجه دیگر این است که «محبت» از شکستی غیرطبیعی سخن می‌گوید، شکستی که به جای اینکه به وسیله برخورد جسم سختی با شیء باشد، فقط با نیروی نگاه صورت می‌پذیرد.

اما در موارد دیگر به تصویرسازی‌هایی بر می‌خوریم که در آنها از یک نوع شکستن طبیعی‌تر و ملموس‌تر سخن به میان رفته است، درست مانند شکستن آینه با سنگ، گویا شاعر، شکستن را که از خصوصیات اشیائی مانند آینه است، به شب نسبت داده است:

شب در آینه شکست

شب در آینه به یمن قدمت

تو سرفرازترین قله شایستگی انسانی

در غریبانه‌ترین پهنه بی‌احساسی.

(محبت، ۱۳۸۷:۲۱۲)

در شعر «پرتو» نیز چنین مواردی را می‌توان یافت، با این تفاوت که نوع شکستن، تنها طبیعی است و از شکستن‌های غیرمعمول سخن به میان نرفته است:

خوشا سپیده‌دمان و خوشا که شب‌شکنان خبر دهند که قفل شرابخانه شکست

(پرتو، ۱۳۷۷:۳۷)

تحلیل نظام‌مندی استعاره مفهومی زمان ... (هاشم کرمی و دیگران) ۳۲۹

شاعر به طور ضمنی، شکستن شب و شکستن قفل شرابخانه را از یک جنس می‌پندارد (شکستن طبیعی با جسم سخت) و این‌گونه مفهوم زمان را عینی می‌سازد.

۴,۳ حوزه مکانی

مانند کردن زمان به مکان، از جمله سازوکارهایی است که پرتو کرمانشاهی و محمدجواد محبت برای هستومندکردن مفهوم زمان از آن استفاده کرده‌اند. نکته قابل توجه در این‌گونه مفهوم‌سازی‌ها این است که شاعران مورد بحث، زمان را بیشتر به صورت یک مکان محصور تصور کرده‌اند؛ این مسأله می‌تواند ترجمانی از سختی‌ها و تنگنای زندگی آن‌ها باشد که به صورت ناخودآگاه، در ذهن‌شان رسوخ و در تصاویر شعری‌شان نمود پیدا کرده است. نمونه‌های زیر این ادعا را تقویت می‌کند:

بر آستان سبز زمان ایستاده است

در دشت آسمان

در امتداد حال و همیشه.

(محبت، ۱۳۸۲: ۵۱)

تشبیه زمان به کاخی که آستانی سبز دارد، از ترکیب دو طرح‌واره «زمان مکان است» و «زمان شیء رنگ‌پذیر است» به وجود آمده است. گاهی اوقات شاعران برای ملموس ساختن مفاهیم ذهنی، با کمک گرفتن از فرایند ترکیب، چنین تصاویری را ارائه می‌دهند.

گاهی نیز زمان، مانند زندان تاریک و تنگی است که آرزوهای انسان را در خود محبوس کرده است؛ در این گزاره، شاعر با نگاهت کردن تصاویر مربوط به حوزه مبدا (زندان تنگ و تاریک) بر حوزه مقصد (زمان)، نگاه منفی خود را نسبت به آن به تصویر کشیده است، پیداست که زندان تنگ و تاریک از جمله حوزه‌های مبدائی است که إلقاکننده ذهنیات منفی است.

بی تو زمانه تنگی زندان آرزو با تو ستیزه‌های زمان، آزمودنی

(محبت، ۱۳۸۷: ۲۴۱)

در تصاویر آفریده شده در اشعار «محبت»، گاهی اوقات با یک طرز تلقی دیگر مواجه می‌شویم؛ اینک زمان در نظرگاه شاعر، دیگر آن زندان تنگ و تاریک نیست، بلکه به وسعت کل هستی است که برای عینی ساختن آن دروازه‌ای برایش متصور شده است:

راستی چه کسی باور را
در ارواح سرگردان زنده خواهد کرد؟
و فانوس عتیق را
بر دروازه‌ی زمان خواهد آویخت؟

(همان، ۲۰۹)

چنین مفهوم‌سازی‌ها در اشعار «پرتو» نیز به چشم می‌خورد، با این تفاوت که بسامد و تنوع حوزه‌های مبدأ آن، نسبت به «محبت» بیشتر است، تفاوت دیگری که وجود دارد این است که «محبت» شرط محبوس شدن خود را نبود شخص خاصی می‌داند، اما «پرتو» بی‌قید و شرط خود را اسیر زندان دانسته و تلاش‌ها را برای آزادی خویش بی‌ثمر می‌داند:

به غمگساریم ای مه‌عبت چه می‌کاوی که روزنی نگشاید - سد از این حصار شبم

(پرتو، ۱۳۷۷: ۷۵)

باز در جای دیگر خود را زندانی حصار نای شب می‌داند و با مسعود سعد همزادپنداری می‌کند:

ما شهربندی در حصار نای این شب نالسد به روز ما ز هر بندی جدا نی

(همان، ۱۰۰)

و اما در بیت زیر با یک تصویر متفاوت‌تر مواجه هستیم:

منم چون بیژن و آوخ که پور دستانی نمانده که برهاند ز چاهسار شبم

(همان، ۷۵)

شاعر در اینجا گرفتار چاه بیژن شده است و تنها راه نجات خود را توسط رستم می‌داند، «پرتو» در این طرح‌واره با کمک گرفتن از دنیای اساطیر، ذهنیت خود را به تصویر کشیده است، گویی روح او در سراسر دوران تاریخی و اساطیری جریان دارد؛ وی در هر برهه از زمان، با فرد خاصی همزاد می‌شود تا بتواند دغدغه‌های شخصی و جهان‌بینی برخاسته از فرهنگ غالب بر جامعه خود را، با به کارگیری حوزه‌های مبدأ متنوع به تصویر بکشد.

و اما در ابیات زیر، تصاویری شبیه به تصاویر شعری «محبت» آفریده است که در آن‌ها عینی‌سازی زمان، به کمک نگاشت آن به مکانی با وسعت زیاد صورت می‌پذیرد:

تحلیل نظام‌مندی استعاره مفهومی زمان ... (هاشم کرمی و دیگران) ۳۳۱

از دیاران شبم مرکب موجی زین کن که رسم تا در دروازه فردا، دریا
(همان، ۲۶)

خیمه به دروازه فردا زده است پرتو اندیشه پویای من
(همان، ۸۹)

۵,۳ حوزه عناصر طبیعت

تعمیم معنایی عناصر موجود در طبیعت بر مفاهیم فراحسی، یکی از سازوکارهای شناختی است که محمدجواد محبت و پرتو کرمانشاهی برای تجسم بخشیدن به مفهوم انتزاعی زمان، از آن بهره جستند؛ در این رویکرد، شاعران مذکور، مفاهیم عینی را از حوزه مبدأ (طبیعت) گرفته و آن‌ها را بر حوزه مقصد (زمان) نگاشت کرده‌اند. اینک به ذکر شواهدی از این انطباق‌های بین حوزه‌ای می‌پردازیم:

۱,۵,۳ زمان به مثابه چشمه، رودخانه و دریا

زمان به مثابه «آب‌ها» در اشعار شاعران مورد بحث، به وفور و با تصاویر متعدد و متنوع مفهوم‌سازی شده است که موارد ذیل از این دست می‌باشند:

تو نور چشمه صبحی، زلالی گرامی در حریم ذوالجلالی

(محبت، ۱۳۸۴: ۷۰)

در نمونه بالا، شاعر برای بیان نگاشت ذهنی روشنی و زلالیت صبح، از حوزه مبدأ «چشمه» بهره گرفته است؛ در این گونه ابیات، لطافت و ظرافت قابل لمس مشاهده می‌شود که همه این‌ها نشان‌دهنده نوع نگاه شاعر به مقوله زمان است، پرتو کرمانشاهی نیز، زمان را با حوزه آب‌ها و خوشه‌های معنایی آن انطباق داده است، اما نوع نگاه او فرق می‌کند؛ زمان در دیدگاه «پرتو» دیگر آن لطافت و ظرافت چشمه‌های جوشان را ندارد، حوزه‌های مبدأ عوض شده‌اند، چشمه‌ها جای خود را به دریاها عمیق و رودهای خروشان داده‌اند که پروایی از کشتن کس ندارند:

زمان این جاری جاوید کی پروای کس دارد

گرفتم پل زند یک دم حبایی بر سر رودش

(پرتو، ۱۳۷۷: ۶۳)

به ژرفای زمان تا پای جان تا هر کجا رفتم
کتاب آفرینش را تو بودی ابتدا، جنگل (همان، ۶۹)

۳,۵,۲ زمان به مثابه گرد و غبار

طرح‌واره «زمان گرد و غبار است» از جمله امکانات زبانی است که شاعران و نویسندگان برای عینی‌سازی مفهوم زمان به کرات از آن استفاده کرده‌اند، در ذیل به ذکر نمونه‌هایی از این تصاویر می‌پردازیم:

تنها نه تو دلگیری از گرد ز ما نه بگرفته یکسر زندگی زنگار شمشیر

(پرتو، ۱۳۷۷: ۵۷)

تو از سلاله صبحی من از دیار شبم بیا بیا که بشویی تن از غبار شبم

(همان، ۵۷)

در شواهد ذکر شده، زمان به مثابه گرد و غباری مفهوم‌سازی شده که خاطر تمام موجودات، اعم از زنده و غیر زنده را مکدر کرده است؛ با این تفاوت که این غبار دارای ویژگی‌های منحصر به خود می‌باشد، به نحوی که اگر آن را با مایعی از جنس نور شست و شو دهند از بین می‌رود. نکته جالب توجه دیگر در بیت فوق، تکرار فعل «بیا» است، طبق یکی از اظهارات لیکاف و جانسون (۲۰۱: ۱۳۹۷): مبنی بر اینکه «صورت بیشتر، محتوای بیشتر به همراه دارد و اینکه دوگان‌سازی فعل، نشانگر تداوم یا تکمیل عمل است» به این نتیجه می‌رسیم که غباری که روزگار شاعر را پوشانده است باعث چالش جدی در زندگی او شده؛ تا آنجا که شاعر تداوم عمل شستن را تا محو کامل غبار درخواست کرده است. «محبت» نیز از این طرح‌واره به خوبی بهره جسته است؛ نمونه پیش رو فرآیند شکل‌گیری این نگاشت استعاری را نشان می‌دهد:

آن رشته‌های نازک بارانی

مثل نگاه گرم عطوفت

در چشم

یا خنده ملایم کودک

در خواب

بر روی و موی فرو می‌بارد
تا گرد سال‌های ملالت را
از لوح خاطرات فرو شوید.

(محبت، ۱۳۹۰: ۴۲)

در انگاره فوق، زمان به مثابه گرد و غباری مفهوم‌سازی شده که زائیده سال‌های ملالت و ناامیدی است، حاصل این فعل زمان، غمی است که در طی سال‌ها بر دل و جان شاعر تلنبار شده و خاطر او را مکدر کرده است، اینک شاعر در صدد آن است که با استعانت از نگاهی گرم و عطوفت‌بار، این غم جانکاه را از لوح خاطراتش بزدايد.

۶,۳ زمان ایستا و زمان پویا

ایستایی و پویایی زمان، یکی از موضوعات بحث برانگیز در چارچوب نظریه استعاره شناختی می‌باشد؛ با این ابهام که گاهی اوقات گذر زمان دستخوش تغییراتی می‌شود که بر روی طول و بُعد آن تاثیر می‌گذارد. اما مسأله مدنظر ما این است که چرا گاهی اوقات این اتفاقات رخ می‌دهد و زمان سریع‌تر یا کندتر از آنچه که هست می‌گذرد؟ اوتنز (۱۰۷: ۲۰۰۳) در این باره معتقد است که انسان‌ها وقتی که سرگرم هستند، زمان از نظرشان به سرعت می‌گذرد (فشردگی زمان) و زمانی که خسته هستند گذر زمان را کندتر احساس می‌کنند (امتداد زمان). وی همچنین اذعان دارد که «این دو گونه، از نظر پدیدار شناختی با تجارب واقعی مرتبط هستند که احساس می‌شود زمان به طور غیرطبیعی به سرعت یا به کندی می‌گذرد». بنابراین به وضوح می‌توان دریافت که این فشردگی (compression) و امتداد زمانی (protracted)، ریشه در تجربیات جسمانی فرد دارد. پس ما با الهام گرفتن از نظریه اوتنز به این نتیجه می‌رسیم که علاوه بر زمانی که سرگرم هستیم، در مواقعی که شاد هستیم نیز، زمان به سرعت می‌گذرد، در مقابل، زمانی که موقعیت‌های غمباری را تجربه می‌کنیم، یا انتظار کسی یا رویدادی را می‌کشیم، زمان خیلی دیرتر از آنچه که هست می‌گذرد و حتی گاهی اوقات از حرکت باز می‌ایستد؛ شواهد زیر بیان‌کننده این مفهوم هستند:

زمان وامانده و فردا غنوده است به زیر پلک شب در خواب سنگین

(پرتو، ۱۳۷۷: ۲۰۲)

در بیت ذکر شده، به خواب سنگین فرو رفتن شب، غنودن فردا و از حرکت واماندن زمان، همگی گویای این مطلب است که با یک زمان ایستا مواجه هستیم، در چنین مواردی، شاعر با کمک گرفتن از معنای ایستایی زمان، تجربه زندگی سراسر غم و اندوه خود را به تصویر کشیده است، زمان در نگاه انسان‌های مصیبت‌زده از حرکت باز می‌ایستد یا خیلی کند می‌گذرد، در بحث نظام‌مندی استعاره‌ها، بیشتر این نکته مد نظر است که «مفاهیم استعاری بر مبنای تجربه‌های جسمانی انسان شکل گرفته‌اند و پیدایش معناداری دارند». (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۱۸۹). بنابراین می‌توان از طریق مطالعه استعاره‌های موجود در آثار شاعران و نویسندگان، به دنیای درون آن‌ها راه پیدا کرد و زوایای پنهان تفکر و جهان‌بینی شان را شناخت. اینک به ذکر نمونه‌هایی بیشتر که این طرز تلقی را شرح می‌دهد می‌پردازیم:

اذان نشد چه شبی دیرپاست شام زمستان سپیده قهرکزان باز رفت - ه گوشه پستو

(محبت، ۱۳۹۰: ۲۲۶)

در نمونه فوق و نمونه ذیل، انتظار باعث امتداد زمان شده است:

آن سال‌ها چه دیر گذشتند

آن سال‌های بی‌خبری از هم

دنیای هولناک غریبی شد.

(همان، ۲۷)

در معنای فشرده‌گی و امتداد زمان، این نکته قابل توجه است که زمان در نگاه آدم‌های منتظر خیلی دیرتر می‌گذرد، در این طرح‌واره، گویا زمان به مثابه راهی است که بر طول آن افزوده می‌شود، عکس این گفته نیز صادق است؛ گاهی اوقات زمان خیلی سریع‌تر از آنچه که هست می‌گذرد؛ گویا زمان مانند راهی است که از امتداد آن کاسته‌اند، شواهد زیر نمونه‌هایی از این مفهوم‌سازی‌های استعاری را نشان می‌دهد:

دست در دست این رفیق عزیز مختصر می‌شود مسیر زمان

(محبت، الف، ۱۳۸۰: ۸)

در استعاره فوق که بر اساس تجربیات جسمانی شاعر شکل گرفته است؛ زمان خیلی سریع‌تر از آنچه که هست می‌گذرد، با این تفسیر می‌توان نتیجه گرفت که محمدجواد محبت در موقع سرودن این شعر، لحظات شادی را تجربه کرده است.

تحلیل نظام‌مندی استعاره مفهومی زمان ... (هاشم کرمی و دیگران) ۳۳۵

و اما در بیت زیر از «پرتو» حرکت چرخشی زمان، همراه با زمین و به بیانی دقیق‌تر، تحت سیطره زمین صورت می‌گیرد، این طرح‌واره در سطح دیگر از زبان (ایدئولوژیک) مؤید این مطلب است که پیدایش چنین استعاره‌هایی ریشه در نظام فرهنگی زیستگاه شاعر دارد که برای زمان، اختیار قائل نیست و حرکت آن را تحت فرمان زمین می‌داند، در حرکت چرخشی، زمان به مثابه شیء در حال گردش، عینی و ملموس می‌گردد:

خورشید و ماه آتشی از کاروان توست هر صبح و شام با تو بگردد زمان زمین

(پرتو، ۱۳۷۷: ۸۲)

همچنین در اشعار «محبت»، مفهوم‌سازی حرکت زمان، به کمک تشبیه آن به تسبیح درخشانی صورت می‌پذیرد که در دستان خورشید به گردش در می‌آید، تصویرهایی از این نوع، بازگوکننده نگاه مثبت شاعر به مقوله زمان است؛ چون این گردش، موجب نزول خیر و برکت شده است، این چنین طرز تلقی از گردش زمان، احتمال دارد در بعضی فرهنگ‌ها وجود نداشته باشد؛ به این دلیل که ریشه در تجربیات جسمانی فرد ندارد و برگرفته از عقاید فرهنگی، مذهبی و اجتماعی جامعه است، بنابراین می‌تواند جزء استعاره‌های متنوع باشد:

گردش تسبیح روزگار درخشان - د ست زرافشان بی بهانه خورشید
شاخه عدلی که دست دو ست نشانند گل کند از شعر عاشقانه خورشید

(محبت، ۱۳۸۵: ۴۹)

۷,۳ عاملیت زمان

عاملیت زمان یکی از مفاهیمی است که محمدجواد محبت و پرتو کرمانشاهی از آن استفاده کرده‌اند، در این انگاره، زمان به مثابه نیرویی غالب معرفی می‌گردد که عامل و سبب بسیاری از اتفاقات جهان عینی محسوب می‌شود. نمونه زیر از اشعار «محبت» این طرز تلقی را شرح می‌دهد:

می‌رفت بی خیال

مردی که جای پای زمان را به چهره داشت.

(محبت، ۱۳۹۰: ۲۸)

جای پای زمان به چهره داشتن، دربردارنده مفهوم گذر زمان و پیر شدن است که با کمک آمیختگی دو طرح‌واره «زمان انسان است» و «زمان عامل پیری است» مفهوم‌سازی شده است. همچنین در بیت زیر از «پرتو»، ورق خوردن دفتر عمر توسط فصل بهار، بیان‌کننده گذر عمر و در نتیجه پیری انسان است، در اینجا نیز با یک نوع امتزاج معانی مواجه هستیم؛ زمان هم به مثابه دفتر یا کتاب است و هم عامل پیری:

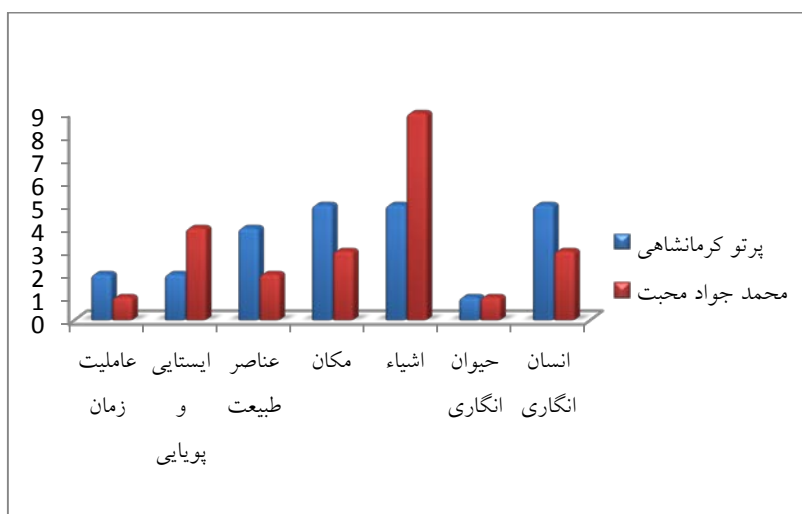
یاد آنکه شوری داشتیم و با بهاران اوراق عمر ما ورق می‌خورد، انور

(پرتو، ۱۳۷۷: ۶۰)

اما در بیت زیر، زمان دیگر عامل پیری نیست، بلکه به مثابه انسانی است که با آمدنش زردروی‌ها و شرمساری‌ها را نصیب بینوایان می‌کند، مانند:

عید آمد که باز بار آرد زردروی و شرمساری‌ها
عید آمد که بی‌نوایان را بنشانند به سوگواران

(همان، ۱۴۳)



بسامد کلی عینی‌سازی مفهوم زمان در اشعار محمد جواد محبت و پرتو کرمانشاهی

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل یافته‌ها درباره استعاره مفهومی زمان، در دیوان شاعران مورد بحث، حاکی از آن است که محمدجواد محبت و پرتو کرمانشاهی از حداکثر امکانات زبانی، تجربیات زیست محیطی و مفاهیم فرهنگی، برای عینیت بخشیدن به مفهوم انتزاعی زمان بهره جسته‌اند؛ هر دو شاعر از سازوکار شناختی استعاره و نیز طرح‌واره‌های تصویری به طور مشابه برای تجسم بخشیدن به مفهوم زمان استفاده کرده‌اند؛ اما اختلافی نیز میان دیدگاه آن‌ها وجود دارد. این اختلاف نگرش، ناشی از این است که محمدجواد محبت سراینده شعرهای مذهبی و ادبیات پایداری است و در مقابل، پرتو کرمانشاهی شاعری با خط فکری آزاد و چاشنی تفکرات اساطیری است. در طرح‌واره‌های مربوط به حوزه انسان، پرتو برای زمان، خصوصیات مثبت و منفی از قبیل: توبه و انابت، تقدس، رویتنی، نیرنگ‌بازی، ستمگری و ... قائل شده است؛ اما در مقابل، محمدجواد محبت به زمان، خصوصیات والای انسانی از قبیل بخشندگی، زیبایی و عشق را نسبت می‌دهد. در حوزه حیوان‌نگاری نیز «پرتو» زمان را به مثابه ماری سیاه مفهوم‌سازی کرده، اما در شعر «محبت» زمان در هیأت مرغی شوم عینیت یافته است که البته این تصویر، بار معنایی منفی طرح‌واره موجود در شعر «پرتو» را ندارد. در حوزه اشیاء، در آثار هر دو شاعر به مفهوم‌سازی‌های مشترک و متنوع‌تری بر می‌خوریم: از قبیل تشبیه زمان به پرده و حایل، لوح و دفتر، شیء قابل شمارش، شیء شکننده. در میان این طرح‌واره‌ها، طرح‌واره «شیء قابل شمارش» در اشعار «محبت» نسبت به سروده‌های «پرتو» آفرینش معنادارتری دارد، وی در لابه‌لای این تصاویر، عقاید مذهبی خود را نیز بیان می‌کند. در حوزه مکانی هم هر دو شاعر با تصاویر مشترک، زمان را ساختمان و بنا، زندان و ... مفهوم‌سازی کرده‌اند، علاوه بر موارد یاد شده، طرح‌واره «زمان گرد و غبار است» در آثار هر دو شاعر قابل مشاهده است؛ اما در شعر پرتو نمود بیشتری دارد. مفاهیم ایستایی و پویایی زمان نیز در آثار شاعران مذکور به خوبی و با تصاویر متنوع و مشابه نشان داده شده است، هر دو شاعر به حرکت چرخشی و حرکت افقی زمان اذعان دارند و عینی‌سازی ایستایی زمان هم در اشعار آنان قابل رؤیت است. همچنین باید گفت تصویرسازی با «عاملیت زمان» نیز در آثار آن‌ها به خوبی مشهود است؛ اما در شعر «پرتو» نمود بیشتری دارد. با توجه به اطلاعات به دست آمده و تحلیل‌های به دست داده شده، نتیجه نهایی این است که در طرح‌واره‌های موجود در آثار این دو شاعر، اختلافات عمده‌ای وجود دارد؛ این تنوع طرح‌واره‌ها می‌تواند ناشی از جهان‌بینی متفاوت آن‌ها باشد که یکی سراینده شعرهای مذهبی و ادبیات پایداری بوده و دیگری شاعری با خط فکر آزاد و چاشنی تفکرات اساطیری است.

کتاب‌نامه

- افراشی، آزیتا (۱۳۹۵)، *مبانی معناشناسی شناختی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اونز، وی ویان و ملانی گرین (۱۳۹۸)، *زبان شناسی شناختی*، جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: انتشارات آگاه.
- پرتوی، آنایتا، سهیل سعادت‌نیا، و نادیا حاجی‌پور (۱۳۹۸)، «استعاره مفهومی غم در دو شعر مرثیه و حبسیه»، *دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی*، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۱۶-۳۶.
- جی ان جاج، آنتونی (۱۳۹۱)، *زبان و استعاره، زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی (مجموعه مقالات)*، ۷-۱۵. تهران: هرمس.
- جامه‌شورانی، عفت (۱۳۹۵)، «اصطلاحات و مضامین ادبیات پایداری در شعر دفاع مقدس شاعر کرمانشاهی محمدجواد محبت»، اولین کنفرانس بین‌المللی کاربرد پژوهش و تحقیق در علوم مهندسی: تهران.
- حسینی جلیلیان، محمدرضا (۱۳۹۷)، «تحلیل نشانه‌شناختی ارمنی پرتو کرمانشاهی و زمستان اثر اخوان‌نالت»، *پژوهش‌نامه ادبیات کُردی*، سال ۴، شماره ۵، بهار و تابستان، صص ۱۹۱-۲۰۵.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۲)، *لغت‌نامه*، تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۹۸)، *استعاره*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
- علی‌آقایی، صمد، وحید غلامی، صادق محمدی‌بلبلان‌آباد، و عادل دست‌گشاده (۱۳۹۹)، «رویکردی شناختی به کلان‌استعاره عشق در اشعار شیرکو بی‌کس»، *دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی*، سال ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان، صص ۲۵۲-۲۷۳.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۵)، *بیان، زیبایی‌شناسی سخن پارسی*، تهران: نشر ماد.
- کزازی، میرجلال‌الدین، فریبا همتی، و علی سرور یعقوبی (۱۳۹۵)، «مقایسه تطبیقی نوستالژی در اشعار پرتو کرمانشاهی و علی الفتی»، *فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی*، سال ۴، شماره ۲۸، تابستان، صص ۱۴۵-۱۷۰.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۸)، *استعاره مقدمه‌ای کاربردی*، جهان‌شاه میرزاییگی، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه.
- کوچش زولتان (۱۳۹۴)، *استعاره در فرهنگ، جهانی‌ها و تنوع، نیکتا انتظام*، تهران: انتشارات سیاه‌رود.
- کارگر، شهرام، میثم زارع، و بهرام شعبانی (۱۳۹۹)، «نقش نور در مفهوم‌سازی عشق در غزلیات حافظ»، *دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی*، سال ۲، شماره ۳، بهار و تابستان، صص ۲۱۲-۲۳۴.

تحلیل نظام‌مندی استعاره مفهومی زمان ... (هاشم کرمی و دیگران) ۳۳۹

لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۷)، *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، هاجر آقاابراهیمی، چاپ سوم، تهران: نشر علم.

محبت، محمدجواد (۱۳۸۱)، *رگبار کلمات*، کرمانشاه: نشر صبح روشن.

محبت، محمدجواد (۱۳۸۰ الف)، *خاطرات سبز*، کرمانشاه: نشر صبح روشن.

محبت، محمدجواد (۱۳۸۰ ب)، *خانه هل اتی*، کرمانشاه: نشر صبح روشن.

محبت، محمدجواد (۱۳۸۷)، *از سال‌های دور و نزدیک*، چاپ دوم، تهران: نشر تکا.

محبت، محمدجواد (۱۳۸۵)، *صحایف گل سرخ*، کرمانشاه: حوزه هنری.

محبت، محمدجواد (۱۳۹۰)، *توت آواز قناری‌ها*، کرمانشاه: نشر صبح روشن.

محبت، محمدجواد (۱۳۸۲)، *با موج عطرهای بهشتی*، کرمانشاه: نشر صبح روشن.

محبت، محمدجواد (۱۳۸۴)، *روایح گل یاس*، کرمانشاه: نشر صبح روشن.

نوبتی، علی اشرف (پرتو کرمانشاهی)، (۱۳۷۷)، *کوچه باغی‌ها*، تهران: انتشارات کتاب‌خانه ملی.

همتی، فریبا، میرجلال‌الدین کزازی، و علی‌سرور یعقوبی (۱۳۹۶)، «سبک‌شناسی لایه‌ای اشعار پرتو کرمانشاهی (لایه‌های آوایی و بلاغی و ایدئولوژیک)»، *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، شماره پیاپی ۳۸، زمستان، صص ۳۱۱-۳۶۲.

References

- Afrashi, Azita. 2016. *Mabani-yi Ma'nashinakhti*. Tehran: Research Center for Human Sciences and Cultural Studies. [in Persian]
- Aliaqayi, Samad, Ghulami, Vahid, Mohammadi Bolbolanabad, Sadeq, and Dastgoshadeh, Adel. 2020. "Ruykard-i Shinakhti bi Kalan-Isti'ari-ha-yi Ishq dar Ash'ar-i Shirku Bikas." *Dufaslnami-yi Pazhuhish-ha-yi Bayn-i-rishti'i-yi Adabi* 2 no. 4: 252-273. [in Persian]
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1983. *Lughatnami*. Tehran: Dehkhoda Lexicon Institute. [in Persian]
- Evans, V. 2003. *The Structure of Time: Language, Meaning and Temporal Cognition*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamin Publishing Company.
- Evans, Vyvyan, and Green, Melanie. *Cognitive Linguistics*. Translated by Jahanshah Mirzabaygi. Tehran: Agah Publications. [in Persian]
- G. N. Judge, Anthony. 2012. *Language and Metaphor, Metaphoric Language and Conceptual Metaphors (Collected Articles)*. Tehran: Hermes. [in Persian]
- Hassani Jalilian, Mohammadreza. 2018. "Tahlil-i Nishanishinakhti-yi 'Armani'-yi Partovi Kermanshahi va 'Zimistan' Asar-i Akhavan Salis." *Pazhuhishnami-yi Adabiyat-i Kurdi* 4 no. 5: 191-205. [in Persian]
- Hemmati, Fariba, Kazzazi, Jalaeddin, and Ya'qubi, Ali Sarvar. 2017. "Sabkshinasi-yi Layi'i-yi Ash'ar-i Partov Kermanshahi (Layi-ha-yi Avayi va Balaghi va Idi'uluzhik)." *Faslnami-yi*

- Takhassusi-yi Sabkshinasi-yi Nazm va Nasr-i Farsi (Bahar-i Adab)* no. 38: 311-362. [in Persian]
- Jameshurani, Effat. 2016. "Istilahat va Mazamin-i Adabiyat-i Paydari dar Sh'ir-i Difa'-i Mughaddas-i Sha'ir-i Kermanshahi Mohammad Javad Mohabbat." In *Avvalin Kunfirans-i Baynulmilali-yi Karburd-i Pazhuhish dar Ulum va Muhandisi*. Tehran: n.p. [in Persian]
- Kargar, Shahram, Zare', Maysam, and Sha'bani, Bahram. 2020. "Naqsh-i Nur dar Mafhumsaziyi Ishq dar Ghazaliyyat-i Hafiz." *Dufaslnami-yi Pazhuhish-ha-yi Bayn-rishti'i-yi Adabi* 2 no. 3: 212-234. [in Persian]
- Kazzazi, Mirjalaleddin, Hemmati, Fariba, and Ya'qubi, Ali Sarvar. 2016. "Muqayisi-yi Tatbiqi-yi Nustaluzhi dar Ash'ar-i Partov Kermanshahi va Ali Olfati." *Faslnami-yi Zibayishinasi-yi Adabi* 4 no. 28: 145-170. [in Persian]
- Kazzazi, Mirjalaleddin. 1996. *Bayan, Zibayishinasi-yi Sukhan-i Parsi*. Tehran: Mad Publications. [in Persian]
- Kövecses, Zoltán. 2015. *Metaphor in Culture; Universality and Variation*. Translated by Nikta Entezam. Tehran: Siyahrud Publications. [in Persian]
- Kövecses, Zoltán. 2019. *Metaphor: A Practical Introduction*. Translated by Jahanshah Mirzabaygi. Tehran: Agah Publications. [in Persian]
- Lakoff, George, and Johnson, Mark. 2018. *Metaphors We Live by*. Translated by Hajar Aqa Ebrahimi. Tehran: Elm Publications. [in Persian]
- Mohabbat, Mohammad Javad. 2001a. *Khatirat-i Sabz*. Kermanshah: Sobh-e Rawshan Publications. [in Persian]
- Mohabbat, Mohammad Javad. 2001b. *Khani-yi Ahl-i Ata*. Kermanshah: Sobh-e Rawshan Publications. [in Persian]
- Mohabbat, Mohammad Javad. 2002. *Ragbar-i Kalamat*. Kermanshah: Sobh-e Rawshan Publications. [in Persian]
- Mohabbat, Mohammad Javad. 2005. *Ravayih-i Gul-i Yas*. Kermanshah: Sobh-e Rawshan Publications. [in Persian]
- Mohabbat, Mohammad Javad. 2008. *Az Sal-ha-yi Dur-u Nazdik*. Tehran: Taka Publications. [in Persian]
- Mohabbat, Mohammad Javad. 2011. *Nut-i Avaz-i Qanari-ha*. Kermanshah: Sobh-e Rawshan Publications. [in Persian]
- Mohabbat, Mohammad Javad. *Ba Mawj-i Atr-ha-yi Beheshti*. Kermanshah: Sobh-i Rawshan Publications. [in Persian]
- Mohabbat, Mohammad Javad. *Sahayif-i Gul-i Surkh*. Kermanshah: Islamic Revolution Art Bureau. [in Persian]
- Nawbati, Ali Ashraf (Kermanshahi, Partov). 1998. *Kuchibaghi-ha*. Tehran: National Library Publications. [in Persian]

تحليل نظام مندى استعاره مفهومی زمان ... (هاشم كرمی و دیگران) ۳۴۱

Partovi, Anahita, Sa'adatiniya, Soheil, and Hajipur, Nadiya. 2019. "Isti'ari-yi Mafhumi-yi 'Gham' dar 2 Shi'r-i Marsi-yi va Habsiyyi." *Dufaslnami-yi Pazhuhish-ha-yi Bayn-i-rishti'i-yi Adabi* 1 no. 1: 16-36. [in Persian]

Safavi, Kurosh. 2011. *Daramad-i bar Ma'nishinasi*. Tehran: Sure-ye Mehr Publications. [in Persian]

Safavi, Kurosh. 2019. *Isti'ari*. Tehran: Ilmi Publications. [in Persian]